

گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران

محمد امین رسول‌زاده

ترجمه رحیم رئیس‌نیا

www.ketab.ir

سرشناسه	: رسول زاده، محمدامین، ۱۸۸۴-۱۹۵۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	: گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران / نویسنده محمدامین رسول زاده؛ مترجم رحیم رئیس‌نیا
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۰ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س م.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۹.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۴-۲۶-۸
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: مجموعه حاضر مقالاتی است که مؤلف برای درج در روزنامه ترقی تهیه کرده است.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
رصوع	: رسول زاده، محمدامین ۱۸۸۴-۱۹۵۴ م. - خاطرات
موضوع	: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۲۳۴-۱۳۲۷ ق.
موضوع	: Iran—History—Constitution, 1906-1909—Causes
شناسه نزوده	: رئیس‌نیا، رحیم، ۱۳۱۹ - مترجم
رده بری کنگ	: DSR ۱۴۰۷/۵۴ ۱۳۹۵
رده بندی ریی	: ۹۵۵/۰۷۵
شماره کتابشنا ملی	: ۴۵۳۳۲۹۰



گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران

نویسنده: محمدامین رسول زاده

مترجم: رحیم رئیس‌نیا

انتشارات: شیرازه کتاب

طراح جلد: ایراد گدافی

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۳۹۷ - فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست مطالب

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۹	پیشگفتار مترجم
۲۹	اخبار و مقالات
۸۹	مکتوبات ایران
۳۰۵	توضیحات و تعلیقات
۳۳۹	فهرست اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

در زمینه پیوند تنگاتنگ نهضت‌های اجتماعی ایران و قفقاز در سال‌های نخست قرن حاضر به تفاریق بسیار گفته و نوشته شده است، ولی در انبوه این گفته‌ها و نوشته‌ها کمتر نمونه‌ای را می‌توان یافت که چون گزارش‌های محمد امین و رسول‌زاده از انقلاب مشروطیت ایران این رشته یگانگی را چنین صریح و روشن بیان کرده باشد.

رسول‌زاده در این مرحله از زندگانی سیاسی خود، یعنی حدود ده سال پیش از شکل‌گیری «ولایت» در با مشارکت و همراهی او به تأسیس جمهوری آذربایجان در ساله‌ای بعد از جنگ اول جهانی منجر شد، فعالیت قلمی گسترده‌ای در جراید باکو داشت. مجموعه گزارش‌های وی از خیزش مشروطه که در این مجموعه از ترکی ترکیه و آذربایجان شده، یادگاری است از این دوره. این گزارش‌ها در بخش اول براساس جملات و عبارات او در تهران می‌رسید. - اخبار و مقالات (صص ۳۱ تا ۸۸) - در بخش دیگر نیز - مکتوبات ایران (صص ۹۱ تا ۳۰۳) - نظر به حضور رسول‌زاده در سحنه تحولات ایران، براساس ملاحظات و برداشت‌های مستقیم او.

در این گزارش‌ها رسول‌زاده از بدو کار، با به پای انقلاب مشروطه پیش می‌آید و در این همراهی بیش از آن که صرفاً در بند گزارش تهیه‌کننده و رخدادهای باشد، به تطابق و سنجش دائم آن با دیگر تجارب انقلابی عصر مشروطیت ایران و روسیه ۱۹۰۵ و انقلاب ترک‌های جوان عثمانی می‌پردازد. به عبارت دیگر در عین فراگیری از انقلاب مشروطه، درس انقلاب هم می‌دهد. و از آنجا که جراید باکو در میان طیف وسیعی از انقلابیون خواننده داشت، تأثیر این نوع برداشت‌ها و تأملات را نباید دست کم گرفت.

البته لحن سخن رسول‌زاده و رویکرد وی نسبت به تحولات مشروطه در

تمامی این گزارش‌ها یکسان نیست. وجه شورانگیزی و سرشار از امید او در مراحل نخست انقلاب، در برخورد با دشواری‌های بعدی، و به ویژه پس از استقرار نیروهای سرکوبگر روسیه در مناطق شمالی ایران، دگرگون شده، نوشته‌هایش برای مدتی بیشتر به شکل نوعی ملاحظات جامعه‌شناختی درمی‌آید، تا آن‌که با فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، از نو جنبه‌ای سیاسی می‌یابد.

این گزارش‌ها که پیش درآمدی بود بر نقش مهم و درخور توجه رسول‌زاده در تحولات بعدی ایران در مقام بنیان‌گذار روزنامه ایران نو و نظریه‌پرداز عمده و وسایل سرکاری ایران در سال‌های مقارن با دوره دوم مجلس شورای ملی، از توان ذهنی هر شمنند حکایت دارد که در یک مقطع مهم تاریخی سرنوشت دیار خود را در سرنوشت ایران، این پیکره اصلی، جدا ندید و در شکل دادن به بخش‌هایی از آن سهیل رشت. مع‌هذا به رغم این همراهی و همدلی، گه‌گاه در نوشته‌های او نشانی از تردید و دودلی نیز ملاحظه می‌شود؛ گاه از انقلاب روسیه به عنوان «انقلاب ما» یاد می‌کند و گاه نیز دل‌بستگی‌هایی به انقلاب ترک‌های جوان عثمانی نشان می‌دهد که در خلال رخدادهای بعدی و به ویژه با افول تدریجی انقلاب مشروطه، متأسفانه ایران رسول‌زاده را از دست داد و پس از مدتی زندگانی سیاسی او نیز روالی دیگر را تجربه نمود گرفت.

با این حال سرگذشت رسول‌زاده، و اصالت سرگذشت قفقاز، چه در دوره پیوند تنگاتنگ سال‌های انقلاب مشروطه و چه در دوره بعدی و «روال دیگر» آن، جز بخش مهم و اساسی از سرگذشت و سرنوشت تاریخی این سرزمین نیست، و روشن شدن آن نیز در گرو تلاش‌هایی از این دست است. امید است که به تداوم آن‌ها در سطحی وسیع و گسترده.

کاره بیسات

پیشگفتار مترجم

محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۸۸۴ در روستای نوخانی یاکو به دنیا آمد. پیش پدرش، آخوند حاجی ملا علی اکبر، در مدرسه روس - مسلمان و هنرستان حرفه‌ای یاکو تحصیل کرد. واپسین سال‌های تحصیلی او در هنرستان مقارن بود با جوش و خروش‌های انقلابی در روسیه و به‌ویژه شهر کارگری باکو. همت نخستین سازمان سوسال دموکراتیک محلی در یاکو بود که رسول‌زاده هم در زمره بنیان‌گذاران آن به‌شمار رفته است. او ضمن فعالیت تشکیلاتی، که در جریانش با انجمن بیون چون «کوبا» (استالین بعدی) آشنا شد، در انتشار نشریات همتی چون تکامل، یو. اش. ال. بود و با روزنامه‌هایی چون ارشاد و ترقی نیز همکاری داشت و در همین دوران مقالات زیادی در پیرامون رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران انتشار داد.

رسول‌زاده در اوایل سال ۱۳۲۷ ق. ۹۰۴، به ایران آمد و از رشت و جلفا و تبریز و ارومیه و تهران گزارش‌های جالبی برای دو مجله در روزنامه ترقی تهیه کرد. کتاب حاضر مجموعه‌ای است از ترجمه همان مقالات و گزارش‌ها.

او اندکی پس از رسیدن به تهران تازه فتح شده، در تشکیل سازمان‌دهی حزب دموکرات ایران و تهیه نظام‌نامه و مرام‌نامه و تعیین خط مشی حزب با سید حسن تقی‌زاده و حیدرخان عمو اوغلو و... همکاری داشته. سردبیری آن‌گاه آن ایران‌نو، را که یکی از نقاط عطف تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران به‌شمار آمده، به دست گرفت و تا اواسط ۱۳۲۹/۱۹۱۱ که تحت فشار روسیه تزاری مجبور به ترک ایران شد، گذشته از فعالیت در حزب و روزنامه و درج مقالاتی در آن، رسالتی چون تنقید فرقه اعتدالیون و رسائل دیگری را نیز به زبان فارسی انتشار داد و در مدتی کم‌تر از دو سال تأثیری چشم‌گیر از جهت نشر و ترویج اندیشه‌های اجتماعی ترقی‌خواهانه و ارتقاء سطح مبارزات و مباحثات حزبی و سیاسی در جامعه ایران بر جای گذاشت.

رسول‌زاده پس از عزیمت از ایران از طریق باکو به استانبول رفته، در آن جا با تقی‌زاده هم‌منزل شد و طی اقامت دوساله خود در آن شهر، به محافل تازه پاگرفته ترکیستی، چون ترک‌اوجاق‌لاری (کانون‌های ترک) که قفقازی‌هایی چون احمد آقاوغلو و علی‌بیک حسین‌زاده از آرمان‌پردازان و رهبران آن‌ها بودند، گرایش و راه یافت و سلسله مقالات ایران ترک‌لری (ترکان ایران) را در مجله ترک‌یوردو به چاپ رساند.

در سال ۱۹۱۳، به دنبال اعلام عفو عمومی به مناسبت سیصدمین سال بنیان‌گذاری سلطنت رومانوف‌ها به باکو بازگشت و در حزب «مسلمان دموکراتیک» شرکت کرد که در سال ۱۹۱۱ به دست‌اندرکاری تنی چند از همتی‌های ملی‌گرا تشکیل یافته بود به فعالیت پرداخت و در روزنامه‌هایی چون اقبال، آجیق‌سوز، یعنی آمل، آذربایجان و... که به آن حزب ملی‌گرا وابسته بودند، نویسندگی و سردبیری کرده. رساله‌هایی در زمینه مسائل ملی به چاپ رساند و شعار «ترک لشمک، اسلام لا، ماق و معاصر لشمک» - ترک شدن، مسلمان شدن و معاصر شدن - را پیش کشید.

پس از درگیری انقلاب قوریه ۱۹۰۶، در کنگره‌های مسلمانان قفقاز و روسیه و در نهادهای منطقه‌ای و ملی قفقاز چون «سیم‌های قفقاز شرکت فعال داشت و به دنبال انحلال سیم در اواخر مه ۱۹۱۸ به عداوت شورای ملی آذربایجان رسید. همین شورای ملی در ۲۸ مه ۱۹۱۸، موجودیت جمهوری دموکراتیک آذربایجان را اعلام کرد. صدر شورا، یعنی رسول‌زاده ۱۴ ساله، رئیس جمهور نخستین جمهوری اعلان‌شده در جهان اسلام به‌شمار می‌رفت. بعد از سرنگونی جمهوری ملی آذربایجان در آوریل ۱۹۲۰ به دست ارتش سرخ، رسول‌زاده مخفی و بالاخره دستگیر شد و در نتیجه پادرمیانی استالین، مرگ و زندان نجات یافت و در نوامبر ۱۹۲۰ همراه او به مسکو رفت و پس از آن که نزدیک به دو سال در مسکو به تدریس فارسی و کارهای تحقیقاتی چون نوشتن مقاله‌ای درباره جنبش مزدک اشتغال داشت از شوروی فرار کرد، بعد از مدتی در اواخر ۱۹۲۲ در ترکیه اقامت گزید و بعضی از کتاب‌های خود چون آذربایجان جمهوری (جمهوری آذربایجان)، عصریمیزین سیاوشی (سیاوش عصرمان)،

ملیت و بلشویزم (به زبان فارسی) و... را در آنجا به چاپ رساند و نشریات بنی قافقاسیا (قفقاز جدید)، آذری ترک و اودلوپورد (نیاخاک آتشین) را انتشار داد. سرانجام دولت ترکیه، که در پی حفظ و جلب دوستی شوروی بود، او را در سال ۱۹۳۱ از آن کشور اخراج کرد.

رسول زاده تا سال ۱۹۴۷ که به ترکیه برگشت، در شهرهایی چون ورشو، برلین، بخارست، فرایبرگ آلمان و... مقیم شد و نشریات مساواتی چون استقلال و قودتولوش (رهایی) را در آلمان تحت حاکمیت نازی‌ها انتشار داد و با مجلات ضدش روی بروته و قفقاز که در فرانسه انتشار می‌یافتند، همکاری نمود و گنجینه‌هایی به زبان‌های آلمانی و لهستانی و فرانسه دربارهٔ جمهوری آذربایجان و حرب مساوات منتشر کرد.

وی تا ۱۹۶۰ مارس ۱۹۶۰ که درگذشت در آنکارا به سر برد و در این دوره آثاری پدید آورد که به سی و یک ساله آن‌ها در سال‌های اخیر در باکو تجدید چاپ شده است. او در تمام دوران تبعید خود رهبر حزب مساوات را به عهده داشت.

پس از فروپاشی شوروی، شمار پیروگره یوکسلن بایراق، بیرداها ائتمزه (پرچمی که یک بار بالا رفت دیگر رود نمی‌آید) که رسول زاده در دسامبر ۱۹۱۸ در مجلس جمهوری آذربایجان انتخاب شده و رده بود، بر سرزبان‌ها افتاد و وی به مطرح‌ترین شخصیت تاریخ آن سرزمین، به ویژه در دوره حاکمیت جبهه خلق تبدیل گردید و عکسش در اغلب ادارات دولتی جای عکس لنین را گرفت و چهره‌اش بر اسکناس‌ها نقش بست و دانشگاه دولتی که به وی سهمی مهم در بنیان‌گذاری آن داشت، به نامش نامور گردید.^۱

محمد امین رسول زاده از شخصیت‌هایی است که زندگی‌اش با تاریخ معاصر ایران گره خورده و موقعیت تاریخی او در تحولات مربوط به دهه‌های نخستین سده بیستم این مرز و بوم از جایگاه خاصی برخوردار است؛ با این حال هنوز در ایران برای آگاهی از شرح حال، افکار و فعالیت‌های او هیچ اقدام در خور توجهی

۱. بررسی همه جانبه مراحل مختلف زندگی سیاسی رسول زاده و آثار او در اثری به قلم مترجم این مقالات، تحت عنوان در تکاپوی دموکراسی و استقلال صورت گرفته که امید است در آینده‌ای نزدیک روی روز ببیند.

که مناسب شأن تاریخی او باشد صورت نگرفته است. نخستین شرح حالی که از او منتشر شده نوشته‌ای است که برای نخستین بار تحت عنوان «محمدامین رسول‌زاده، یک صفحه از ترجمه حالش» و به مناسبت اخراج وی از ایران در بهار ۱۹۱۱، در روزنامه ایران نو به چاپ رسیده است. این شرح حال کوتاه، که به احتمال قوی به قلم خود رسول‌زاده و یا براساس تقریرات وی نوشته شده، با آنکه در بردارنده آگاهیهای دست اولی درباره زندگی او تا آن تاریخ است، متأسفانه تاکنون مورد توجه هیچ یک از تاریخ‌نگاران ایرانی و آذربایجانی و اروپایی و... که درباره احوال و آثار وی قلم فرسوده‌اند، قرار نگرفته است.

عبدالحسین زریبی شاید نخستین تاریخ‌پژوه ایرانی باشد که در صدد نگارش زندگی‌نامه مستقل رسول‌زاده برآمده است. وی در سال ۱۳۲۷ شمسی در حالی که شخصیت مورد بحث هنوز زنده بود و به دنبال از سر گذاردن دربه‌دوری‌های جانکاه به ترکیه برگشته و در آنکارا اقامت داشت، اطلاعاتی را که از منابع مختلف فراهم آورده بود، ترمیم کرده، توأم با شرح حال حیدرخان عمو و غلو، در مجله یادگار منتشر کرد. هر دو این دو مرد بزرگ «دخالت کاملی در ایجاد نهضت مشروطه و حفظ آن و سعی در تحریک و بیداری مردم داشته‌اند»^۱

ناگفته نماند فریدون آدمیت نیز هنگامی که از پیدایش حزب دموکرات ایران در دوره پس از فتح تهران سخن به میان می‌آورد، بر همراهی این دو شخصیت تأکید داشته و می‌نویسد: «متفکر برجسته در ترات ایران محمدامین رسول‌زاده بود؛ تشکیلات حزبی نسبتاً منظم آن در درجه اول کار حیدرخان متفکر انقلابی. هر دو تعلیمات حزبی را در حزب سوسیال دموکرات آموخته بودند؛ دو شخصیت ممتاز بودند و در ایران بی‌نظیر (نه کم‌نظیر)»^۲

لازم به یادآوری می‌نماید که بین همین دو انقلابی، که در رأس جناح چپ و به عبارت دیگر سوسیال دموکراتیک حزب دموکرات ایران قرار داشتند و هم زمان - به فاصله دو ماه از یکدیگر - در سال ۱۳۲۹/۱۹۱۱ از ایران اخراج گردیدند، دوستی پایداری وجود داشته است و بعدها، اگر چه راه‌های آن‌ها از هم

۱. مجله یادگار، س ۵، ش ۱-۲، ص ۴۴.

۲. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، (تهران، پیام، ۱۳۵۵) ص ۹۵.

جدا شد، هر دو همچنان حتی دوستی یکدیگر را پاس می‌داشته‌اند؛ چنانکه وقتی پس از پیش‌روی ارتش یازدهم سرخ در قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان در اواخر آوریل ۱۹۲۰ بر افتاد و رسول‌زاده رهبر آن مدتی بعد دستگیر و زندانی گردید، حیدر عمو او غلوه، که در آن تاریخ از نفوذ خاصی در دولت نوپای آذربایجان شوروی برخوردار بود، از اعدام او جلوگیری کرده است. خود رسول‌زاده، در خاطرات انقلابی با استالین در این باره چنین نوشته است:

وقتی پس از دستگیری در باکو زندانی بودم، در صفحه اول روزنامه کمونیست، که لفاف غذایی بود که از خانه برای‌مان فرستاده بودند، اطلاعیه‌ای رسمی را که امضای نریمان نریمانوف را در پای خود داشت، خواندم. سفیر آن از این قرار بود: «به منظور مصون داشتن محمد امین رسول‌زاده از هر گونه قضا و بلایی در ولایات، حکومت شوروی تصمیم گرفت که او را به اینخت انتقال دهد. اینک او در اینجا در امنیت به سر می‌برد. تو رسمی که به اهالی در این خصوص مطمئن باشند و دستخوش هیجان نشوند...» بعد از اطلاع یافتم که حیدرخان عمو او غلوه، که روزگاری در جنبش مشروطیت ایران با هم فعالیت داشتیم، در این خصوص تأثیری عمده داشته است. حیدرخان پسر ابراهیم قفقازی‌هایی است که در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی داشته است. او در بین مشروطه‌خواهان ایران معروف به حیدر بمبئی است. بمبئی [طپانچه‌ای] که در کابل با آقای فدایی با آن امین‌الدوله [امین‌السلطان، اتابک] نخست‌وزیر نرنجه محمدعلی شاه را به قتل رساند، او در اختیارش گذاشته بود. همچنین، او در جریان جنگ‌های تبریز با ارسال «یک ماشین جهنمی» به توسط پست، باعث آتش [شجاع نظام مرندی]، مرتجع و استبدادخواه معروف را به قتل رساند. او با عنوان یک تروریست و انقلابی روی مجاهدان تأثیر و نفوذ فوق‌العاده داشت. حیدرخان که با عناصر قفقازی، که برای یاری به ترقی‌خواهان و مشروطه‌خواهان محلی درگیر نبرد با طرفداران شاه و رژیم سابق می‌آمدند ارتباط نزدیک داشت، در همین زمان در باکو حضور داشته و به اتفاق فوجی از مجاهدان دست‌اندرکار اقداماتی انقلابی در ایران بوده است، به محض

اطلاع از دستگیری و انتقال من به باکو، به پاس روابط دوستانه‌ای که در جریان اشتراک در انقلاب مشروطیت ایران پیدا کرده بودیم، بی‌درنگ دست به کار شده، به تمام عناصر مستنفذ آذربایجان شوروی و در رأس آنها دکتر نریمانوف مراجعه کرده، می‌گوید که نباید یک مو از سر محمدامین کم شود.^۱

بعد از آن هم، استالین، هم‌رمز قدیمی‌اش، او را از زندان نجات داده همراه خود به مسکو می‌برد و وی مدتی بعد از شوروی فرار می‌کند.

دکتر عبدالحسین نوایی، در ادامه نوشته خود که خاطر نشان گشت نخستین سیاه به اقم دومین - بررسی‌ای است که در مورد رسول‌زاده در ایران منتشر شد، پس از مرور راز و نشیب زندگی حیدر عمو او غلو، زندگی نامه رسول‌زاده را با این جملات آغاز می‌کند: «یک تن دیگر از مسلمانان قفقازیه، که در تاریخ انقلاب ایران مؤثر و از عوامل اصلی و توجه ایرانیان به مظاهر مشروطیت و حریت به شمار می‌رود، محمدامین رسول‌زاده است. محمدامین از مردان فکور و خردمند شرق است. حتی به قول جناب آقای تقی‌زاده شاید در مشرق‌زمین وی در نوع خود بی‌نظیر باشد. وسعت اطلاع و بصیرت قوی و خونسردی فراوان، او را در میان کلیه احرار زمان خود مشخص نموده و انصاف عجیب وی در انتقاد قضایا و جریانات و جهت خاصی برای او فراهم نموده است.»^۲

از قرائن موجود چنین برمی‌آید که سبب اصلی نگارش این مقاله افادات سیدحسن تقی‌زاده بوده باشد. دوستی و احترام و محبت آن دو نسبت به یکدیگر، که احتمالاً از اواسط سال ۱۳۲۴ ق، یعنی از هنگام عزیمت تقی‌زاده نماینده منتخب آذربایجان از طریق باکو جهت شرکت در محاسن شورای ملی، و یا از اواسط سال ۱۳۲۶ ق، از زمان فرار وی از تهران پس از بیانیه مجلس به اروپا آغاز می‌شود. رسول‌زاده در یکی از گزارش‌های خود - که مربوط است به بازگشت تقی‌زاده به تهران فتح شده به دست مشروطه‌خواهان - به مصاحبه‌ای که در آن زمان با وی در باکو داشته اشاره کرده است. با فعالیت مشترک آن دو در

1. Bir türk milliyetçisinin İstalinle ihtilal hatıraları, *Dünya*, mayıs S.No.26-7 mayıs 1954

کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران و به دنبال آن هم‌متزلی طولانی‌شان در استانبول - بعد از تبعید هر دو از ایران در سال ۱۹۱۱ - این دوستی استحکام بیش‌تری یافت و بعدها با مکاتبه‌های گه‌گاهی و دیداری تصادفی در سال ۱۹۲۲ در مسکو ادامه پیدا کرد؛ چندان که تقی‌زاده پس از شنیدن خبر درگذشت وی مقاله‌ای تحت عنوان «پایان یک زندگی پرحادثه» نوشت و در آن از وی چنین یاد کرد: «عالم دوستی و صفا و صمیمیت بین آن مرحوم و اینجانب به قدری فوق‌العاده بود که هر چه در بیان تأثیر خودم از این واقعه ضبط نفس و خودداری کنم، با می‌تسم اظهارات من بی‌مبالغه تلقی نشود. رسول‌زاده یکی از مردان نامدار فرهنگ‌عاده بود که اگر بگویم من در تمام مدت عمر خود نظیر او را در مشرق زمین ندیده‌ام هیچ نوع مبالغه نکرده‌ام... او از جریان امور عالم با اطلاع و نویسنده زبردستی به قوت ایمان و قدرت بیان او حیرت‌انگیز بود و من بسیار خوشبختم که او را شناختم با او معاشر و بیش‌تر از رفیق بودم و مفتون اخلاق او گردیدم. هر مدتی که در چشمان رجالی دارد خوشبخت است. او پیشوای کامل‌العیاری بود و به پیره‌ان خود الهام‌شور و ایمان‌می‌کرد و من خوشوقتم از یاد آن که قسمتی از فعالیت سیاسی او در ایران و برای ایران بود و تا آخر زندگی علاقه و محبت خود را به ایران از دست نداد. او یار وفادار قدیم من بود و از فقدان چنان یاری، اندوه قلبی من قابل عطف نیست...»^۱

تقی‌زاده بعدها نیز به مناسب‌هایی از رسول‌زاده ذکر کرده و از آن جمله ضمن بازگویی سرگذشت خود، یاد او را با چنین عباراتی تکرار کرده است: «او پیامبر آذربایجانی بود. صدسال دیگر مثل گاندی برای آذربایجان شورایی است.»^۲

ملک‌الشعراى بهار، از هم‌قدمان نام‌آور رسول‌زاده نیز با احترام و باادب و به تأثیرپذیری سبک نگارش خود از وی اشاره نموده است. می‌دانیم که هم‌زمان با انتشار ایران نو در تهران، بهار هم نوبهار و تازه‌بهار را، که از ارگان‌های شه‌ریستی حزب دموکرات ایران بودند، منتشر می‌کرد و نخستین شماره ایران نو به سردبیری رسول‌زاده، با قطعه معروف بهار به مطلع «می‌ده که طی شد دوران جانکاه / آسوده

۱. محله سخن، ص ۱۳۳۴، ش ۶.

۲. زندگی طوفانی، (تهران، ج ۲، علمی، ۱۳۷۲) ص ۳۵۵.

شد ملک، الحمدلله، الحمدلله» گشوده شده است. اشارهٔ بهار در مورد یاد شده از این قرار است: «من در نثر کلاسیک... ابتدا سبک بیهقی را انتخاب کرده بودم؛ اما علل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثرنویسی من از نوبه طرزی تازه آغاز شود و یکبارہ از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم... بالاخره مرغوب شدن مقالات رسولزاده و هواداری سیاست و تعصب مسلکی باعث شد که به سبکی بین سبک رسولزاده و سبکی که خودم اختراع کرده بودم، شروع به مقاله‌نویسی کنم. تصرفی که خودم در آن کردم، داخل نمودن لغات رسی و ترکیبات شعری بود در نثر مزبور... با این عوامل و وسایل شروع به تهیهٔ نثر نمودم که بعدها، پس از سه - چهار سال، سبک رسولزاده را از بین برد و سبک تازهٔ ر و فارسی تری را به وجود آورد.»^۱

فریاد آن است نیز که بخش مهمی از کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران به بررسی بعضی از رسالات اجتماعی - سیاسی رسولزاده اختصاص داده، رسالهٔ «مرآة اعتدالیون یا اجتماعيون اعتدالیون این نویسنده و اندیشه‌گر سیاسی برجستهٔ «روش مند» را، که بیش از دو سوم آن به بحث در اصول سوسیالیسم اختصاص یافته نخستین رساله در زبان فارسی در زمینهٔ تاریخچهٔ انتشار این نحلهٔ سیاسی در ایران دانسته، شخصیت وی را چنین ارزیابی کرده است: «رسولزاده درس فلسفهٔ سیاسی خوانده، خاصه در اصول سوسیالیسم و سیر تحول اجتماعی مغرب زمین دانش او گسترده است... او اندیشه‌گری است با مایه، با ذهنی فرهیخته و فکری منطقی و منطقی، به علاوه در فضیلت اخلاقی از با فضیلت‌ترین مردان بود...»^۲

آدمیت تحت عنوان «رسولزاده را بهتر بشناسیم» شرح حال کوتاهی از وی نوشته که بعضی از نویسندگان بعدی بدون استقصاء و سنجش کافی مطالب

۱. دیوان بهار، ص ق. غیر از نام بردگان، نویسندگان و صاحب‌نظران دیگری چون محمود محمود، محمد صدرهاشمی، محیط طباطبایی، یحیی آربن‌پور، گوئل کهن، منصورهٔ اتحادیه، جواد هیبت، و... نیز همه به مناسبت‌هایی به ستایش از رسولزاده و بازنمایی سهم برجستهٔ وی در جنبش مشروطه و انتشار افکار و آرمان‌های ترقی‌خواهانه در ایران و بیداری ایرانیان پرداخته‌اند.

۲. فکر دموکراسی اجتماعی، پیشین، صص ۹۵-۸.

مندرج در آن راه، نهایت با عباراتی دیگر و احیاناً بدون ذکر مأخذ، نقل کرده‌اند. وی ضمن اشاره به همکاری رسول‌زاده در حزب همت با دکتر نریمانوف، خاطر نشان می‌سازد که او «نویسنده‌گی سیاسی را با روزنامه تکامل، سخن‌گویی حزب همت شروع کرد. رسول‌زاده مدیر آن روزنامه بود... این روزنامه، که دیر نپایید [از ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۶ مارس ۱۹۰۷] و توقیف شد، شهرتش محافل روشنفکری قفقاز را فراگرفت. پس از آن رسول‌زاده مدتی مدیر روزنامه ارشاد بود.»^۱

لازم به یادآوری می‌نماید که نخستین نوشته رسول‌زاده در شماره ۱۴ (۲) [۱۵] مه ۱۹۰۱ (۱۷ صفر ۱۳۲۱) روزنامه شرق‌روس به چاپ رسیده و همت، که نخستین نشریهٔ علنی سوسیال دموکراسی و ارگان نخستین سازمان همت به شمار آمده و با فوریت ۱۹۰۳ شش شماره از آن به سردبیری وی تهیه و به شیوهٔ ژلاتینی تکثیر و منتشر کرده، نخستین تجربهٔ بعدی نویسنده‌گی سیاسی او محسوب می‌گردد. بعد از آن مقالات سیاسی رسول‌زاده در دعوت - قوچ، که ارگان علنی سازمان همت و بخش مهمی از فعالیت‌های حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود که به زبان‌های ارمنی و ترکی آذربایجانی نوشته می‌شده و در فاصلهٔ مه ۱۹۰۵ و اوت ۱۹۰۶ نشر شده، علاوه بر آن انتشار می‌یافته، درج می‌گردیده است.

پس از توقیف دعوت - قوچ، سازمان همت در همان شمار ارگان علنی دیگری برآمد و پس از تدارک مقدمات، نخستین شماره آن در ۱۶ [۲۹] دسامبر ۱۹۰۶ انتشار یافت و این شماره را سیزده شمارهٔ دیگر، که در این آن‌ها در ۲۶ مارس [۷ آوریل] ۱۹۰۷ منتشر گردید، تعقیب کرد. غیر از این شماره‌ها، که سردبیر آن بوده، نویسندگان مسلمان ترک دیگر - دعوت - قوچ، چنین تجربهٔ بعدی عزیزبیکوف، سلطان مجیدافندیف، نریمان نریمانوف و... نیز در زمینهٔ همت تحریریهٔ آن بوده‌اند.

بعضی از مقالات مربوط به ایران رسول‌زاده چون «دربارۀ درگذشت شاه»، «توقف نمایندگان تبریز در باکو» و... - که ترجمه‌شان در این مجموعه آمده - از

مقالات منتشر شده‌ی وی در این روزنامه است. ناگهان بلا، نخستین نمایش‌نامه‌ی رسول‌زاده نیز در تکامل به چاپ رسیده است. ناگفته نماند که یکی از نمایش‌نامه‌های او به نام قرآنیق‌دا ایشیق لار (روشنایی‌ها در تاریکی) در دسامبر ۱۹۰۸ با شرکت هنرپیشگان معروفی چون عربلینسکی و سراسکی در باکو اجرا گردیده است.

پس از توقف کار انتشار تکامل، «به علت نواقص مالی» یولداش جای آن را گرفت؛ لیکن تنها سه شماره از آن در سپتامبر ۱۹۰۷ انتشار یافت. هر یک از شماره‌های یولداش در بردارنده یک یا دو مقاله از رسول‌زاده است. ناگفته نماند که همکاری در نشریه ارشاد با روزنامه لیرال منش ارشاد، زودتر از نشریات سوسیال دموکراتیک، تکامل و یولداش و حتی دعوت-فوج شروع شده بود. این همکاری در دو مرحله صورت گرفت، بین مرحله اول - که در حدود یک‌سال از اوایل ژانویه تا اوایل سال ۱۹۰۶ ادامه داشته - و مرحله دوم، در حدود یک‌سال فاصله افتاده است. در همین یک‌سال، وی گذشته از اداره تکامل و همکاری جدی با یولداش، تنها در مجله شریعت و در مجله فیوضات منتشر کرده است. مرحله دوم همکاری او با ارشاد از اوایل دسامبر ۱۹۰۷ تا اواسط آوریل ۱۹۰۸ ادامه یافته است. بیش از پنجاه نوشته‌ی وی زودتر از ارشاد به چاپ رسیده و سردبیری موقت آن روزنامه نیز از شماره ۴۶ تا شماره ۷۱ (سال ۱۹۰۸) به عهده وی بوده است.

ارشاد و جانشین آن ترقی هر دو در زمره مطبوعات لیرالی بودند که با کمک مالی سرمایه‌داران مسلمان باکو انتشار می‌یافتند. سرعاز این‌گونه مطبوعات روزنامه حیات بود که انتشارش از ژوئن ۱۹۰۵ با کمک مالی حاج میرزا علی‌عابدین تقی‌یاف و در چاپخانه کاسپی متعلق به او آغاز گردید. مدیریت این روزنامه را علی‌مردان‌بیک توپچی باشوف - که در عین حال سردبیر روزنامه روسی‌زبان کاسپی بود - برعهده داشت و دبیرانش احمد آقایف و علی بیک حسین‌زاده، از نویسندگان کاسپی بودند. این دو نویسنده از زبده‌ترین روشنفکران ملی‌گرای قفقاز بشمار می‌رفتند و ضمن آن‌که تأثیر زیادی بر حیات فکری قفقاز در نخستین دهه سده بیستم داشته‌اند، بعدها از آرمان پردازان تورکچولوک (ترک‌گرایی) در ترکیه شدند.